

سیاست کیفری ایران در چالش با جرایم منشأ پول شویی

جواد صالحی*

اشاره:

پول شویی یا تطهیر پول، مجموعه فعل و انفعالات راجع به درآمدهای ناشی از جرم است که این درآمدها می‌تواند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از جرم حاصل شده باشد که این جرایم شامل؛ ارتشاء و اختلاس، کلاهبرداری، سرقت، داد و ستد اموال مسروقه، جعل، روسپی‌گری و جرایم دیگری است که دارای عواید مالی هستند. عملیات پول شویی به‌منظور قانونی جلوه‌دادن و مخفی نگه‌داشتن منشأ غیرقانونی آن‌ها طی سه مرحله؛ جاسازی^۲، لایه‌سازی^۳ و یکپارچه‌سازی^۴ شکل می‌گیرد تا درآمدهای ناشی از فعالیت‌های غیرقانونی (منشأ) به‌گونه‌ای با درآمدهای قانونی درآمیزد که امکان شناسایی و تفکیک آن‌ها از یکدیگر ممکن نباشد.^۵

از این رو، فرایند پول شویی شروعی مستند بر فعالیت غیرقانونی پایان‌یافته دیگری است که از آن فعالیت‌ها، درآمدهای نامشروع به‌دست آمده است.^۶ این فعالیت‌های پایان‌یافته، جرایم منشأ هستند که مصادیقی از جرایم علیه اموال یا جرایم سازمان‌یافته می‌باشند (ارتشاء، اختلاس، تبانی در معاملات دولتی، کلاهبرداری، قاچاق مواد مخدر، قاچاق کالا و ارز، فحشا، قمار، ربا، سرقت و ...) که با استمداد از ابزارهای کیفری که موضوع سیاست کیفری می‌باشند، صورت می‌گیرد. یکی از اقدامات مؤثر و کارآمد در مسیر مبارزه با پول شویی، تلاش قانون‌گذار در تنظیم سیاست کیفری کارآمدی است که از بروز برخی از رفتارهای زمینه‌ساز پول شویی جلوگیری به‌عمل می‌آورد. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، برخی قوانین وجود دارند که این هدف را با تعقیب و به مجازات رسانیدن مرتکبین جرایم منشأ پول شویی تأمین ساخته‌اند که قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری، از جمله این قوانین می‌باشد که موضوع این نوشتار قرار گرفته است.

*. عضو هیئت علمی و دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام نور تهران.

۱ - مفهوم سیاست کیفری و رابطه آن با سیاست جنایی

اصطلاح سیاست جنایی، به عنوان رشته مطالعاتی علمی، برای نخستین بار توسط دانشمند آلمانی، آنسلم فون فوئرباخ در کتاب حقوق کیفری (۱۸۰۳ م) ذکر شده است. فوئرباخ سیاست جنایی را «مجموعه شیوه‌های سرکوب‌گرانه‌ای که دولت با استفاده از آن‌ها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد» تعریف کرده و بدین ترتیب، مفهوم مضیقی ارائه کرده است که در حقیقت همان «سیاست کیفری»^۷ است (لازرر، ۱۳۸۲، ص. ۱۰).

بحث سیاست جنایی دارای قدمتی حدود ۷۰ سال می‌باشد و رویکرد کلان به پدیده مجرمانه زیربنای سیاست جنایی را تشکیل می‌دهد و پاسخ‌های گوناگون و مختلف در قالب قوانین و دخالت‌دادن و تعامل میان شاخه‌های حقوق و جامعه مدنی در این حوزه را پذیرا است. لذا قانون‌گذار در سیاست جنایی برای کنترل جرم علاوه بر پاسخ‌های کیفری از مشارکت نهادهای اجتماعی بهره‌مند می‌شود، در حالی که در سیاست کیفری فقط از ابزار پاسخ کیفری به وسیله قوای عمومی دولتی بهره می‌گیرد.

حقوق دانان تحت نظرات مختلف، در مورد دو اصطلاح «سیاست جنایی» و «سیاست کیفری» قائل به تمایز هستند. برخی سیاست کیفری را معادل مفهوم مضیق سیاست جنایی و آن را در قلمرو سیاست حقوق دولت قرار می‌دهند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۶، ص. ۲۹۱) و برخی خصیصه کنترل جرم و سرکوب‌گری بزهکاری را برای سیاست کیفری قائل هستند (توجهی، ۱۳۷۷، ص. ۱۱۰). برخی در این میان، بین سیاست کیفری و سیاست جنایی تفکیکی قائل نشده‌اند (نوریها، ۱۳۷۹، ص. ۳۴). اما صرف نظر از چنین نگرش‌های متفاوت، به نظر می‌رسد، اعتقاد دسته دوم که قائل به ویژگی سرکوب‌کنندگی سیاست جنایی تحت عنوان «سیاست کیفری» هستند، از جایگاه محکم‌تری برخوردار باشد که شامل سیاست کیفری تقنینی و قضایی می‌باشد و هر یک به اقتضای خویش در خدمت گروهی از افراد در جهت مبارزه با جرم و کاهش میزان آن می‌باشند.

در واقع سیاست جنایی، یک رشته مطالعاتی است که برحسب داده‌ها و یافته‌های

فلسفی و علمی از جمله یافته‌های جرم‌شناختی و با توجه به اوضاع و احوال تاریخی، سعی در تدوین و ایجاد آموزه‌های سرکوب‌گر و پیش‌گیرانه دارد که نسبت به بزهکاری و بزهکار قابلیت اعمال را دارا باشد (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۷۷، ص. ۸۸). این واژه در مفهوم موسع، ما را با قلمرو وسیعی از رفتارهای خلاف هنجار و پاسخ‌هایی که به آن‌ها ابراز می‌شود، آشنا می‌سازد و در مفهوم مضیق، در چارچوب حقوق کیفری و در محدوده تدابیر و اقدامات دولت و قوای عمومی تعریف می‌گردد.

در سیاست کیفری، ضمانت اجراهای کیفری از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردارند و اصولاً جرم‌انگاری با مجازات معنی پیدا می‌کند. به همین لحاظ، سیاست کیفری، عبارت از طرز رفتاری است که مقنن در هر دوره برای مبارزه با جرایم پیش می‌گیرد. این رفتار اتخاذ روش ممکن برای کشف جرایم و تعقیب مجرمان و مبارزه با جرم است (معمد، ۱۳۵۱، ص. ۱۱۷). بنابراین سیاست کیفری، همان چگونگی به کار بستن قوانین و مقررات کیفری، ماهوی و شکلی در سیستم عدالت کیفری در جهت مبارزه و سرکوبی جرم است که در صلاحیت دادگستری، پلیس، سازمان زندان‌ها (قوای عمومی دولتی) قرار می‌گیرد، بدون این‌که نهادهای اجتماعی در آن دخالت داشته باشند. شاید به همین دلیل باشد که وسایل و ابزارهای کیفری، نه بهترین، و نه تنها ابزارهایی هستند که جامعه برای دفاع از خود در اختیار دارد (پرادل، ۱۳۸۱، ص. ۱۳۴).

پایه‌ریزی سیاست کیفری از این حیث ضروری است که تنظیم صحیح روابط افراد جامعه با یکدیگر و حفظ نظم عمومی و تأمین امنیت در جامعه و گسترش عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... مستلزم پیش‌بینی قواعد و ضوابطی است. در این صورت، این ضوابط و قواعد می‌تواند از هر نوع تعدی و تجاوز افراد به حقوق یکدیگر جلوگیری کند و افراد را ملزم به رعایت موازین حقوقی و اجتماعی گرداند. از این حیث، قوه‌مقننه به‌عنوان مرجع ذی‌صلاح با لحاظ قراردادن گزینه‌های اساسی در شکل‌دهی سیاست کیفری به تقنینی‌بودن کلیه متون قانونی در خصوص جرایم و مجازات‌ها کمک شایانی می‌کند.

قوه مقننه به عنوان مرجع قانون گذاری با لحاظ داشتن چارچوب و اصول راهبردی سیاست کیفری بدان نحو که مجلس خبرگان در قانون اساسی تدوین و پیش بینی کرده اند، به وضع قوانین می پردازد.

با وضع و تصویب قوانین ازسوی مجلس قانون گذاری که بیان گر سیاست کیفری تقنینی یک کشور درخصوص پدیده های مجرمانه می باشد، جهت گیری ها و ابزارهای سیاست کیفری معین می گردد. جرم انگاری یا جرم تلقی کردن قانونی یک فعل یا ترک فعل، فرایندی است که طی آن رفتارهای جدیدی به موجب قوانین کیفری مشمول قانون جزا واقع می شود. چراکه اعمال مجرمانه به عنوان پدیده ای ضد اجتماعی دارای آثار منفی بر هر جامعه هستند. از این رو، قانون گذار با لحاظ کردن ارزش های موجود جامعه به منظور حفظ نظم عمومی، برخی اعمال را که در حیطه اباحه و یا انحراف است، با تعیین ضمانت اجرای کیفری داخل در قلمرو حقوق جزا قرار می دهد.

بررسی و نقد مهم ترین مرحله از سیکل کیفری، یعنی مرحله ارزش گذاری همان سیاست کیفری در قبال جرایم می باشد. این مرحله مشتمل بر وضع قوانین درخصوص تعیین جرایم و نوع پاسخ های موجود و حدود اختیارات نهادهای کیفری و اجرایی است. بنابراین سیاست کیفری بیان گر دیدگاه ها و روش های اتخاذی ازسوی قانون گذار برای کنترل جرم به منظور حفظ نظم جامعه و حقوق افراد و دولت است. به همین لحاظ، پیش بینی و درج ضمانت اجرای کیفری در متن قانون، سلاح بازدارنده ای است که قوای عمومی آن را به منظور جلوگیری از نقض مقررات در اختیار دارد. استفاده و بهره برداری مؤثر از این سلاح، تضمین کننده اهداف واضعین و مجریان آن خواهد بود.

به همین لحاظ است که بدون شناخت عمیق و گسترده مباحث این حوزه از دانش و مبانی آن و عدم شناخت کافی از خلأها و توانایی های بالقوه وضعیت کنونی جامعه، شناخت راه حل و امر قانون گذاری برای مسائل و معضلات پیش روی دولت ها میسر و امکان پذیر نیست. اما در ارتباط با این که چه لزومی به اتخاذ سیاست کیفری احساس

می‌گردد، می‌توان گفت که وضع قوانین کیفری در سیاست کیفری تقنینی به‌منظور پیش‌گیری از وقوع جرم است. البته صرف وضع و تدوین قوانین و مقررات به‌عنوان اساس و شالوده سیاست کیفری کفایت نمی‌کند. این عدم کفایت بدین لحاظ است که تبلور سیاست کیفری تقنینی در عوامل و فرعیات دیگر نهفته است. سیاست کیفری تقنینی باید از تورم و فزونی و همچنین از پراکندگی قوانین جلوگیری کند. اصول و قواعد مهم اصل مساوات و اصل عطف به‌ماسبق نشدن را رعایت کند. با روحیات و انتظارات عمومی مردم، عقاید و افکار مذهبی، سنت‌ها، آداب و رسوم حاکم و سایر عوامل اجتماعی، هماهنگی و سازش داشته باشد (صانعی، ۱۳۵۴، ص ۷۶).

آن‌چه که مراجع قضایی از سیاست کیفری تقنینی در رفتار و تصمیم خویش در برخورد با جرایم ملاک کار خویش قرار می‌دهند، می‌تواند به‌عنوان انعکاسی از عملکرد سیاست کیفری تقنینی با عنوان جدیدی به‌نام «سیاست کیفری قضایی» قرار گیرد. البته برخی از عناصر مثل سابقه قضایی و نحوه گرایش قضات نسبت به قوانین و مقررات در شکل‌دهی این نحوه از سیاست کیفری دخیل می‌باشند. چرا که بررسی و شناخت سیاست کیفری راجع به یک مسأله علاوه بر شناخت نقش قانون‌گذار در تنظیم و تدوین خطوط اساسی جرم‌انگاری و پیش‌بینی پاسخ‌های کیفری نیازمند بررسی نقش رویه قضایی در چگونگی درک و نحوه کاربرد خطوط ترسیمی قانون‌گذار است. این در حالی است که استفاده از نهادهای حقوقی نوین برای دستیابی به یک سطح قابل کنترل بزهکاری و به‌منظور تشویق بزهکاران اجتماعی به ترک فعل مجرمانه دارای اهمیت به‌سزایی است. از این رو، تفویض اختیارات وسیع قضایی به قضات محاکم، در جهت فردی کردن کیفر از دیرباز مورد توجه قانون‌گذاران کیفری بوده است. در این خصوص اختیارات وسیعی به دادگاه‌ها اعطا شده است تا مراجع قضایی رسیدگی‌کننده بتوانند در جهات یادشده از کیفیات مخففه سود برده، مجازات را معلق کنند و یا با اعطای آزادی مشروط در یاری بزهکار بکوشند (آقازاده، ۱۳۸۱، ص ۸۴).

لذا سیاست کیفری قضایی، به مفهوم مضیق، روش و شیوه‌هایی را که در تصمیمات و

عملکرد و رویه دادگاه‌ها منعکس و مندرج است، دربرمی‌گیرد. دغدغه‌های فردی کردن ضمانت اجرای کیفری، قاضی را ناگزیر از پذیرفتن فاصله گاه بسیار زیاد میان کیفرهای پیش‌بینی‌شده در متون قانونی و کیفرهای صادره در احکام محکومیت می‌کند. چنان‌که کیفر ممکن است جدای از جرم و بی‌تناسب با جرم ارتكابی متجلی شود. فراتر این‌که این پدیده عینی‌سازی آشکار در مرحله اجرای مجازات نیز به چشم می‌خورد. البته رعایت این مسأله در محدوده اختیارات قاضی در شخصی کردن مجازات با لحاظ قراردادن شدت جرم ارتكابی، وضعیت خاص متهم و... اعمال می‌گردد. علی‌هذا، در برخی موارد اتخاذ یک رویه قضایی در مراجع قضایی متفاوت، گوناگون می‌باشد. لذا ارزیابی و سنجش دوره‌ای سیاست و عملکرد مراجع قضایی کیفری و وسائل رسمی و غیررسمی کنترل جرم به‌منظور سازگار ساختن آن‌ها با تغییرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هر جامعه، امری ضروری است. این امر بدان جهت است که از این منظر اتخاذ یک سیاست کیفری قضایی واحد در کلیه مراجع درخصوص جرایم تضمین گردد.^۸

با وجود این، سیاست کیفری تقنینی و قضایی به‌عنوان دو بخش از سیاست کیفری می‌باشند. سیاست کیفری تقنینی از ابزارهای در دست قانون‌گذار و سیاست کیفری قضایی از ابزارهای در خدمت دستگاه قضایی برای مبارزه با جرم و تعقیب مجرمین است. سیاست کیفری تقنینی با توجه به سیاست کلی نظام مبنی بر کاهش جرم از طریق به مجازات رسانیدن بزهکاران و ارباب عمومی در پی قانون‌گذاری است. سیاست کیفری قضایی با بهره‌گیری از ابزارهای نوین حاصل از مطالعات جرم‌شناسی در پی تفسیر و بهره‌برداری از قوانین با لحاظ قراردادن مقتضیات و روحیات افراد جامعه و مجرمان است.

به هر حال، سیاست کیفری مفهوم مضیقی از سیاست جنایی است. سیاست جنایی علاوه بر مبارزه و مجازات رساندن مجرمان در پی پیش‌گیری از جرم با توسل به ابزارهای غیرکیفری نیز می‌باشد. در این مفهوم، نقش نهادهای اجتماعی در شکل‌دهی و توسعه فرهنگ به‌منظور جلوه‌دادن زشتی و قبح یک سری از جرایم و برانگیختن حساسیت افکار

عمومی که مجریان قانون نیز از این حیث مستثنا نیستند، انکارناپذیر است. لذا رسانه‌های گروهی باید برای معرفی و ترویج اشکال مختلف پیشگیری از جرایم در سطح عمومی، ترغیب و تشویق شوند. البته به موازات استفاده و تعمیم تدابیر نوین پیش‌گیرانه از بزهکاری، نباید شیوه‌های سنتی پیش‌گیری که منطبق با فرهنگ هر جامعه است، کنار گذاشته شود. بنابراین سیاست‌های اجتماعی مؤثر در جهت بهبود وضعیت لایه‌های بی‌بضاعت جامعه و نیز برابری، عدالت و انصاف در مراحل مختلف فرایند اعمال قوانین باید اتخاذ گردد و عمومیت یابد. ضمن آن که ظرفیت و گنجایش اعمال سیاست‌های اجتماعی^۹ خود می‌تواند یکی از بازوهای مؤثر بر ذهنیت و عملکرد مجریان قانون در تحمیل میزان مجازات بر مجرمان باشد. لذا سیاست جنایی با گستره وسیع و به خدمت گرفتن ابزارهای غیرکیفری برای کاهش جرم، مؤثر و کارآمدتر است. با این حال، قانون‌گذار و دستگاه قضایی ایران به آن، کمتر توجه دارد. درحالی‌که سیاست جنایی کشورها در مقابله با جرایم زمینه پول‌شویی در جنبه‌های مختلف (تقنینی، قضایی و اجرایی) با آرمان‌ها و دیدگاه‌های فرهنگی جامعه ارتباط دارد. پس مبارزه قانونی صرف با جرایم زمینه پول‌شویی راه‌گشا نیست و لازم است همراه با آن سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی براساس قواعد اخلاقی و انسانی حاکم بر جامعه به کار گرفته شود. به همین جهت باید متولیان امور جامعه با همکاری اندیشمندان و مصلحان و با بهره‌گیری از تمامی اهرم‌های قانونی و دستاوردهای علمی توأم با موازین اخلاقی و اسلامی برای ریشه‌یابی و مبارزه با جرایم زمینه پول‌شویی برنامه جامعی را ارائه دهند و استفاده از راه کار کیفری را به موازات راه کارهای اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار دهند.^{۱۰}

۲- جرایم منشأ پول‌شویی

الف - رشوه

درحالی‌که «رشوه» غالباً مترادف واژه فساد اداری به کار گرفته شده است تا هر نوع انگیزه و ترغیب نامناسب رایج در بخش خصوصی را مشمول گردد ولی باید پذیرفت که این معنا محدود به ارتشایی است که اداره عمومی (دولتی) را تحت تأثیر قرار می‌دهد (شریف

بسیونی و وتر، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۳). با وجود این، تعریف فساد اداری عبارت از ارتشاء و هر رفتار دیگر در ارتباط با اشخاصی که مسئولیت‌هایی در بخش خصوصی یا عمومی به آن‌ها واگذار شده است، نیز می‌باشد.^{۱۱} این رفتار، وظایف افراد را که ناشی از موقعیت آنان به عنوان یک مأمور عمومی (دولتی) یا کارمند بخش خصوصی، نماینده مستقل یا هر نوع ارتباط دیگری از این نوع می‌باشد، مورد تجاوز قرار می‌دهد (هاتینگتون، ۱۳۷۰، ص. ۹۰)، تا امتیازهای ناعادلانه‌ای^{۱۲} از هر نوع برای خود یا دیگران را به دست آورد.^{۱۳}

رشوه در لغت به معنای «آن چه که به دیگری دهند تا کارسازی به ناحق کند» (دهخدا، ۱۳۴۱، ص. ۱۲۸۵)، براساس ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری (از این به بعد، در این مقاله؛ ق.ت.م.ا.ک) عبارت از «دریافت وجه و یا مالی از سوی مستخدمین و مأموران دستگاه‌های مذکور در ماده فوق‌الذکر در مقابل انجام‌دادن یا انجام‌ندادن امری که مربوط به سازمان‌های مذکور در آن ماده می‌باشد، اعم از این که امر مذکور مربوط به وظایف آن‌ها بوده و یا آن که مربوط به مأمور دیگری در آن سازمان باشد و صرف‌نظر از این که این کار قانونی بوده و یا غیرقانونی باشد...» است.^{۱۴}

مأمورین و مستخدمین دولت در تعریف مذکور شامل کلیه اشخاص مورد استخدام رسمی، قراردادی یا پیمانی می‌باشد که رابطه فرد را با دولت نشان می‌دهد و این رابطه تا زمان بازنشستگی ادامه می‌یابد.^{۱۵} صرف دریافت وجه حتی بدون انجام کار، به شرط آن که این دریافت وجه هیچ منشأ قانونی نداشته باشد، موضوع جرم رشوه است.^{۱۶} حتی فرقی نمی‌کند که وعده انجام کار در مقابل این دریافت وجه از وظایف مأمور مذکور باشد یا این که انجام آن از صلاحیت او خارج باشد. از این جا معلوم می‌شود که جرم رشوه تنها به لحاظ انجام یا امتناع از انجام وظایف قانونی مأمورین دولت در مقابل دریافت وجه و یا مال شکل می‌گیرد. وجه موردنظر اعم از این که نقد یا به موجب اسناد عادی یا رسمی (سند تحصیل وجه) وصول شود، صرف‌نظر از این که در ملکیت رشوه‌دهنده باشد یا نباشد، موضوع رشوه قرار می‌گیرد.

کسی که به مأمور دولت رشوه می‌دهد (راشی) و مأمور دولت که رشوه دریافت می‌کند (مرتشی) هر دو تحت تعقیب قرار می‌گیرند^{۱۷} که راشی مشمول ماده ۵۹۲ ق.م.ا. و مأمور

حسب مورد مشمول مواد ۳ و ۴ ق.ت.م.ا.ا.ک. قرار می‌گیرد.

از عبارت مذکور در ماده ۳ ق.ت.م.ا.ا.ک. که مقرر می‌دارد: «... وجه مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیماً یا غیرمستقیم قبول نماید...» و تبصره ۲ ماده که مقرر می‌دارد: «...در تمام موارد فوق مال ناشی از ارتشاء به‌عنوان تعزیر رشوه‌دهنده به نفع دولت ضبط خواهد شد...»، این مفهوم حاصل است که مرتشی باید مال را دریافت کند. به عبارت دیگر، قبول به معنی دریافت است و دریافت آن، جرم ارتشاء را محقق می‌نماید و الاً صرف وعده راشی به تنهایی کافی برای تحقق جرم نیست؛ مگر آن که اقداماتی که مرتشی انجام داده با وعده راشی، در مجموع، مفید شروع به جرم ارتشاء باشد.

لذا برای تحقق جرم ارتشاء، اخذ مال لازم است. چراکه غایت و نتیجه مطلوب و موردنظر متهم در بزه ارتشاء بهره‌مندی از مال رشوه‌دهنده است و اگر سند پرداخت وجه یا سند تسلیم مالی قبول پرداخت وجه یا سند تسلیم مالی قبول می‌نماید، از این جهت است که این سند وسیله مطمئنی برای دسترسی به مال است. مضافاً این که در نظر او قبول سند تسلیم مال یا وجه نسبت به اصل مال یا وجه دارای سهولت بیشتری است و امکان رسیدن به مال یا وجه را به‌دور از چشمان مراقب بیشتر فراهم می‌نماید. پس، اگر این وسیله قابل بهره‌برداری نباشد و بزهدار به دلایل مختلف، وجه موضوع سند را تحصیل ننماید، چگونه می‌توان گفت که غایت و مطلوب وی در جرم ارتشاء محقق شده است؟ بنابراین تا زمانی که مرتشی در نتیجه اقداماتی که انجام داده به مال یا وجه دسترسی پیدا نکند، ارتشاء هرگز محقق نشده است و اقدامات وی در حد شروع به ارتشاء است.

از طرفی، همیشه جرایم رشاء (رشوه‌دادن) و ارتشاء (رشوه‌گرفتن) لازم و ملزوم یکدیگر نیستند و تحقق یکی بدون وجود دیگری امکان‌پذیر است.^{۱۸} بنابراین در صورتی که شخصی به خاطر انجام امری یا عدم انجام آن، وجه و یا مالی را به مأموران مورد بحث بدهد و کارمند آن را به قصد اعلام به مقام بالاتر و نه به قصد تملک و یا برداشت شخصی، دریافت نماید، عمل کارمند به دلیل نبود عنصر معنوی، عنوان مجرمانه پیدا

نمی‌کند؛ ولی به دلیل وجود عناصر سه‌گانه جرم رشاء، جرم تحقق پیدا می‌کند. برعکس این وضعیت هم ممکن است رخ دهد؛ به این شکل که شخصی در اثر اضطرار، مانند منوط شدن احقاق حق به پرداخت رشوه، مجبور به دادن مال و یا وجهی به مأموران دولت شود و یا پرداخت مال و یا وجه را با مسئولان مافوق کارمند و یا مقامات قضایی به قصد مستندسازی جرم هماهنگ کرده باشد. در این حالت، کارمند گیرنده وجه و یا مال مرتکب ارتشاء شده است ولی درخصوص پرداخت‌کننده وجه و یا مال، به دلیل فقدان عنصر معنوی، جرمی محقق نشده است.^{۱۹} اگرچه به اعتقاد نویسنده این سطور، هر عملی که مؤلفه‌های پیش گفته را داشته باشد، تحت عنوان ارتشاء قرار می‌گیرد اما به اعتقاد برخی دیگر، ارتشاء دارای انواعی است که به شرح ذیل می‌باشد؛

۱ - دلالی نفوذ: کارگزار دولتی یا اشخاص داخل سیاست یا دولت، امتیازهایی را دلالی می‌کند که به‌طور انحصاری از سمت دولتی‌شان حاصل شده است و معمولاً برای کسانی که در خارج از این حوزه قرار دارند، میسر نیست. مانند قدرت تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های دولتی.

۲ - دادن یا گرفتن هدیه، پاداش، مزایا یا حق‌العمرهای بی‌مورد: در بعضی از کشورها، کارگزاران دولتی معمولاً در قبال خدماتشان انعام یا پاداش دریافت می‌کنند. آن‌جا که میان پرداخت‌ها و نتایج همیشه ارتباط وجود دارد، به‌ندرت می‌توان این پرداخت‌ها را از رشوه یا اخاذی تفکیک کرد.

۳ - ارتشاء به قصد اجتناب از مسئولیت پرداخت مالیات یا هزینه‌های دیگر: کارگزاران نهادهای جمع‌آوری درآمدها، مثل کارگزاران مالیاتی یا گمرک، در معرض ارتشاء قرار دارند. ممکن است از آن‌ها خواسته شود که میزان مالیات یا عوارض بر درآمد را کاهش دهند یا حذف کنند؛ ادله تخلفات، از جمله تخلفات مالیاتی یا جرایم دیگر را بپوشانند یا از آن‌ها چشم‌پوشی کنند؛ صادرات یا واردات را نادیده بگیرند یا پنهان کنند؛ یا این‌که مبادلات غیرقانونی با اهدافی چون پول شویی را نادیده بگیرند یا تسهیل کنند.

۴ - ارتشاء در پشتیبانی از کلاهبرداری: ممکن است کارگزاران پرداخت حقوق برای

مشارکت در سوءاستفاده‌هایی چون قراردادن نام افراد ناموجود، در فهرست کارکنان موردارتشاء قرار بگیرند.

۵ - ارتشاء به قصد اجتناب از مسئولیت کیفری: ممکن است مجریان قانون، مقامات تعقیب، قاضیان یا دیگر کارگزاران برای تضمین تحقیق یا تعقیب‌نکردن فعالیت‌های مجرمانه یا در صورت تعقیب‌کردن تضمین نتیجه‌ای مطلوب، موردارتشاء قرار بگیرند.

۶ - ارتشاء به منظور پشتیبانی از رقابت ناعادلانه در به‌دست آوردن منافع یا منابع: ممکن است مسئولان انعقاد قرارداد کالا یا خدمات بخش دولتی یا خصوصی برای تضمین این‌که قرارداد یا طرفی که رشوه را پرداخت می‌کند و با شرایطی مطلوب منعقد می‌شود، موردارتشاء قرار بگیرند. در مواردی که رشوه از محل سود خود قرارداد پرداخت می‌شود این مبلغ پورسانت یا حق‌العمل مجرمانه توصیف می‌شود.

۷ - ارتشای بخش خصوصی: کارگزاران بانکداری و سرمایه‌گذاری فاسد برای موافقت با وام‌هایی که دارای شرایط اصلی تضمین نیستند موردارتشاء قرار می‌گیرند که این امر باعث خسارت اقتصادی وسیع به افراد، مؤسسات و نظام‌های اقتصادی می‌شود.

۸ - ارتشاء برای دستیابی به اطلاعات مجرمانه یا داخلی: کارمندان بخش‌های دولتی و خصوصی غالباً برای افشای اطلاعات مجرمانه بازرش مورد ارتشاء قرار می‌گیرند که این امر باعث تخریب امنیت ملی و افشای اسرار صنعتی می‌شود. اطلاعات داخلی برای تجارت ناعادلانه در بورس یا اوراق بهادار، در اسرار تجاری و دیگر اطلاعات ارزشمند به کار می‌رود.

ب - اختلاس

اختلاس در لغت به معنای «ریودن، زود ربودن و سلب کردن» (عمید، ۱۳۷۹، ص ۶۵) است و اولین بار قانون‌گذار در ماده ۱۵۲ قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴)، جرم اختلاس را مورد حکم قرار داد لیکن در سال ۱۳۵۵، با اصلاح موادی از قانون یادشده، ماده ۱۵۲ به جرم اختلاس و ماده ۱۵۳ را به جرم تصرف غیرقانونی اختصاص داد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۲، با تصویب قانون تعزیرات، مواد ۷۵ و ۷۶ این قانون، به ترتیب،

جانشین مواد ۱۵۲ و ۱۵۳ قانون مجازات عمومی شدند که ماده ۷۵ ناظر به جرم اختلاس و ماده ۷۶، ناظر به جرم تصرف غیرقانونی بود. سپس با تصویب قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری، قانون گذار طی ماده ۵ این قانون، مجازات اختلاس را تشدید کرد و بعد در سال ۱۳۷۵ با تصویب کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی، ماده ۵۹۸ این قانون را به جرم تصرف غیرقانونی اختصاص داد. بنابراین، در حال حاضر، رکن قانونی جرم اختلاس، ماده ۵ ق.ت.م.ا.ک. و رکن قانونی جرم تصرف غیرقانونی، ماده ۵۹۸ ق.م.ا. است.

ماده ۵ ق.ت.م.ا.ک. اقدام «هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و سازمان‌ها یا شوراهای و شهرداری‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و یا وابسته به دولت و یا نهادهای انقلابی و دیوان محاسبات و مؤسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می‌شوند و یا دارندگان پایه‌های قضایی و به‌طور کلی قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمات عمومی اعم از رسمی یا غیررسمی وجوه یا مطالبات یا حواله‌ها یا سهام و اسناد و اوراق بهادار و یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمان‌ها و مؤسسات فوق‌الذکر یا اشخاص را که برحسب وظیفه به آن‌ها سپرده شده است به نفع خود یا دیگری برداشته و تصاحب نماید...»، اختلاس می‌شناسد.^{۲۰}

در تبصره‌های ۲ و ۵ ماده مذکور در بیان درجات مجازات و نوع تأمین احتیاطی صحبت از میزان اختلاس است و در تبصره ۳ به استرداد وجه یا مال مورد اختلاس اشاره شده است. با دقت در این تبصره استفاده می‌شود که به هر حال مورد اختلاس، باید وجه یا مال باشد و چنانچه شخصی حواله و یا سندی را تصاحب نماید اما وجه آن را وصول ننماید، نمی‌توان گفت که اختلاس وجه یا مال محقق شده است.^{۲۱} زیرا اگر بپذیریم که تصاحب و برداشت سند بدون وصول وجه آن اختلاس است، پس باید بپذیریم اگر شخصی وجه نقد اختلاس نماید، سپس در مقام استرداد وجه اختلاس شده تنها به صدور و تحویل یک فقره چک در وجه مؤسسه متبوع خود مبادرت نماید، پس مال ناشی از اختلاس، مستردشده، محسوب است و متهم مشمول تبصره ۳ ماده ۵ است و باید از تعلیق بهره‌مند باشد. با توجه به ماده ۵ ق.ت.م.ا.ک. جرم مزبور را می‌توان به صورت زیر تعریف کرد: «اقدام مستخدم دولت یا شخص در حکم مستخدم دولت به برداشت و تصاحب مالی که به سبب شغل و وظیفه تحت تصرف و اختیار او قرار داده شده است، اعم از آن که به نفع خود باشد یا دیگری».^{۲۲}

اما تصرف غیرقانونی، در معنای عام هر گونه مداخله غیرمجاز در مال دیگری را شامل

می‌شود. ولی در معنای خاص، عبارت از صرف کردن وجوه و اموال دولتی (مال یا اوراق بهادار سپرده شده حسب وظیفه به کارمند یا مأمور به خدمات عمومی) به غیر از مصرفی که برای آن در قانون پیش‌بینی شده است، می‌باشد. در واقع، اقدام مستخدم دولت یا شخص در حکم مستخدم دولت به استفاده یا مصرف غیرمجاز مالی که به سبب شغل و وظیفه تحت تصرف و اختیار او قرار داده شده است، اختلاس می‌باشد.

قانون گذار قبل از انقلاب در ماده ۱۵۲ قانون مجازات عمومی، رفتار مجرمانه هر یک از جرایم یادشده را با عبارت «اختلاس یا هر تصرف غیرقانونی» بیان کرده بود. ولی مواد ۱۵۲ و ۱۵۳ قانون اصلاحی (۱۳۵۵)، برای اختلاس عبارت «برداشت و تصاحب کرده و یا عمداً تلف کند» و برای تصرف غیرقانونی عبارت «استفاده غیرمجاز» و نیز «مصرف غیرمجاز بودجه» را به کار برده است. در مقررات مصوب بعد از انقلاب نیز همین تعبیرها به کار رفت.^{۲۳} اما در تبصره ذیل ماده ۵ ق.ت.م.ا.ا.ک. قانون گذار، اتلاف عمدی^{۲۴} مال را جدا از برداشت و تصاحب ذکر کرده و مجازات آن را مجازات اختلاس قرار داده است و در ماده ۵۹۸ ق.م.ا. «اهمال یا تفریط منجر به تضییع مال» را نیز در حکم تصرف غیرقانونی محسوب کرده است.^{۲۵}

از این اطلاق قانونی استفاده می‌شود که اتلاف چه نسبت به مالی که به سبب وظیفه به مرتکب سپرده شده، صورت پذیرد، چه نسبت به سایر اموال موجود نزد سازمان‌های دولتی^{۲۶} و خواه مرتکب آن کارمند باشد خواه غیرکارمند، مشمول تبصره ماده مذکور خواهد شد ولی به نظر می‌رسد با توجه به این که قانون گذار طی مواد ۶۷۵ به بعد قانون مجازات اسلامی، مطلق اتلاف اموال دیگری (خواه متعلق به دولت باشد خواه به اشخاص) مورد حکم قرار داده، تسری تبصره یک ذیل ماده ۵ قانون مذکور به همه موارد اتلاف اموال دولتی چندان موجه نیست. بنابراین با توجه به سابقه قانون گذاری از یک سو و نیز ارتباط بین حکم تبصره یادشده با متن ماده ازسوی دیگر، باید در این جا اتلاف عمدی را فقط شامل اموالی بدانیم که به سبب شغل و وظیفه به کارمند سپرده شده‌اند.^{۲۷}

اما در معنای «استفاده غیرمجاز» که به استفاده از چیزی، یعنی بهره‌برداری کردن و

منتفع شدن از آن که همراه با وصف «غیرمجاز» می‌توان آن را این گونه معنی کرد: «بهره‌برداری و منتفع شدن از چیزی بدون آن که اجازه و اختیاری در این باره داده باشد»، باید گفت که به نظر می‌رسد این معنا مورد نظر قانون‌گذار نبوده است. چراکه در ادامه ماده ۵۹۸ ق.م.ا. چنین آمده است که: «در صورتی که منتفع شده باشد، علاوه بر مجازات مذکور به مجازات نقدی معادل مبلغ انتفاعی محکوم خواهد شد» که این عبارت، دلالت بر این دارد که استفاده اعم از آن است که شخص منتفع شده باشد یا منتفع نشده باشد. لذا مناسب بود که برای بیان این مقصود، واژه «استعمال» در متن مقرر قانونی یاد شده به کار می‌رفت؛ زیرا «استعمال»، افاده مفهوم عام می‌کند ولی «استفاده» فقط مفهوم بهره‌برداری و انتفاع را می‌رساند.^{۲۸} بنابراین استعمال غیرمجاز عبارت است از به‌کارگرفتن یا بهره‌برداری کردن از مالی بدون آن که چنین اجازه و اختیاری اعطا شده باشد.

اما در ارتباط با مصداق دیگری از تصرف غیرمجاز که ناشی از اهمال و تفریط منجر به تضییع مال است، عملکرد قانون‌گذار در این که این عمل را در حکم تصرف غیرقانونی قرار داده است نیز نکاتی وجود دارد. از آن جایی که قصور و کوتاهی در حفظ و حراست از اموال از سوی مستخدمان و کارمندان دولتی غیرقابل اغماض است، قانون‌گذار این رفتار را که بیشتر جنبه سلبی و ترک فعل دارد، چنان‌چه منجر به تضییع و از بین رفتن مال گردد، به مثابه تصرف غیرقانونی تلقی کرده و برای آن مجازات جرم مذکور را در نظر گرفته است. بنابراین اهمال و تفریط منجر به تضییع مال از مصادیق جرایم غیرعمدی است و باید آن را در حکم تصرف غیرقانونی به حساب آورد.^{۲۹}

اگرچه اهمال در متون حقوقی ما تعریف نشده است ولی با توجه به ریشه لغت و کاربرد آن در متون حقوقی عرب زبانان، می‌توان آن را [با اغماض] مترادف با تفریط دانست. لذا می‌توان آن را عبارت از ترک فعلی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال متعلق به دیگری ضرورت داشته باشد (ماده ۹۲۵ ق.م.) دانست که اگر این ترک فعل منجر به تضییع یا از بین رفتن مال تحت تصرف مستخدم شود، طبق ماده ۵۹۸ ق.م.ا. او قابل تعقیب جزایی

خواهد بود.^{۳۰} البته بعید نیست که تضییع مال ناشی از فعلی باشد که شخص در ارتکاب آن قصد نتیجه نداشته است. برای مثال، عمل کارمندی که وسیله‌ای سنگین را بر روی یک دستگاه کامپیوتر قرار داده و باعث شکستن و یا از بین رفتن آن شده، تضییع مال را به دنبال دارد که نوعی اهمال و تفریط است لیکن ترک فعل نیست. بنابراین شاید بتوان گفت اهمال و تفریط در این مقرر قانونی مترادف با تقصیر و خطا به کار رفته که هر نوع فعل یا ترک فعل غیر عمدی در ارتباط با حفظ و نگهداری مال را شامل می‌شود.

اما در مورد مصرف غیرمجاز^{۳۱} نیز به عنوان یکی از مصادیق تصرف غیرقانونی باید گفت؛ اصولاً این واژه در مورد نحوه هزینه کردن بودجه برخلاف قوانین مربوط به کار می‌رود و ظاهر عبارت قانون نیز بر همین معنا دلالت دارد. اگرچه هر مال دیگری نیز می‌تواند مورد مصرف غیرمجاز قرار گیرد ولی ارتکاب چنین جرمی غالباً در خصوص هزینه کردن بودجه متصور است. قانون گذار همه ساله با تصویب قانون بودجه، درآمد و هزینه دستگاه‌های دولتی را به تفکیک معلوم و معین می‌سازد و همه مجریان و دست‌اندرکاران امور مالی و اداری سازمان‌های دولتی مکلف به رعایت و اجرای دقیق مفاد آن هستند و در صورتی که برخلاف ضوابط مندرج در قوانین بودجه که جنبه آمرانه دارد عمل کنند، مرتکب بزه تصرف غیرقانونی از طریق مصرف غیرمجاز بودجه گردیده‌اند. باید توجه داشت که ارتکاب ۳ نوع تخلف در هزینه کردن بودجه متصور است^{۳۲} که اقدام مرتکب «مصرف غیرمجاز» محسوب می‌شود، به معنای هزینه کردن یا مصرف کردن بودجه یا سایر وجوه برخلاف اختیاراتی است که به موجب قانون یا ضوابط یا دستورهای اداری شده است. بدین ترتیب، معلوم می‌شود که رفتارهای مزبور کاملاً با یکدیگر تفاوت و تمایز دارند و جرایم یادشده در این بعد، از یکدیگر فاصله می‌گیرند. شبهه و اشتباه در تشخیص رفتارهای مزبور باعث خلط جرایم یادشده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - از لحاظ تاریخی در ابتدا مجرمین جرایم منشأ، برای پنهان ساختن منشأ پول‌های مجرمانه، مراکزی از جمله فروشگاه‌های زنجیره‌ای مواد غذایی و مراکز شستشوی لباس عمومی را هدف قرار دادند. این مراکز از این حیث که مبالغ کم را در حجم زیاد به گردش می‌انداختند، محیط امنی برای رشد فعالیت‌های مجرمانه قرار گرفت. آن‌ها سعی کردند تا با پنهان ساختن منشأ پول‌های آلوده در بستر فعالیت‌های اقتصادی کاذب، به درآمد خویش جلوه‌ مشروع بخشند. از این‌جا بود که به این فرایند عنوان پول‌شویی داده شد. البته از حیث زمان نخستین مرتبه استفاده از واژه «پول‌شویی» (Money Laundering) و رواج آن بین محققان اتفاق نظر وجود ندارد. برخی عقیده دارند که ریشه‌ واژه پول‌شویی به مالکیت مافیا بر شبکه‌ای از رخت‌شوی‌خانه‌های ماشینی در ایالات متحده آمریکا، در دهه ۱۹۳۰ برمی‌گردد (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۲، ص. ۳۳۳) در این سال‌ها گانگسترها فعالیت‌های گسترده‌ای در برخی از شهرهای آمریکا همانند نیویورک داشتند. آن‌ها از طریق ارتکاب جرایمی همانند اخاذی، فحشا، قمار و قاچاق مشروبات الکلی، پول‌های کلانی به دست می‌آوردند که لازم بود به این پول‌های دارای منشأ مجرمانه، صورتی مشروع و قانونی بخشند. در جهت رفع این نیاز، یکی از مؤثرترین راه‌ها، بهره‌جویی از کسب و کارهای به‌ظاهر مشروع و آمیختن درآمدهای غیرقانونی حاصل از ارتکاب اعمال مجرمانه با درآمدهای مشروعی بود که از این فعالیت‌های مشروع و قانونی به دست می‌آید. در این طریق، رخت‌شوی‌خانه‌ها از جمله کسب‌وکارهایی بودند که به سبب نقدی بودن داد و ستد و تعدد مشتری به راحتی می‌توانستند گانگسترها را در رسیدن به این مقصود یاری رسانند. در مقابل، عده‌ای دیگر عقیده دارند که انتساب ریشه این واژه به گروه‌های مافیایی در دهه ۱۹۳۰ م. یک افسانه است و وجه تسمیه پول‌شویی دقیقاً از آن رو است که به‌دقت آن‌چه را که در این فرایند روی می‌دهد، بیان می‌کند. چرا که پول سیاه یا غیرقانونی، با مجموعه‌ای از نقل و انتقالات اقدامات متعدد شسته و تمیز می‌گردد (United Nations, 1997, p.130).

در این خصوص عقیده‌ی سومی نیز وجود دارد که مؤید این امر است که واژه پول‌شویی نخستین بار به‌طور مرتب و وسیله محققان در زمان رسوایی واترگیت در دهه ۱۹۷۰ م. مورد استفاده قرار گرفت.

۲ - اولین مرحله از فرایند پول‌شویی، تزریق منابع غیرقانونی به شبکه پولی با هدف تبدیل این درآمدها به ابزارهای مالی است. این عمل با سپرده‌گذاری نقدی در مؤسسات مالی رسمی، غیررسمی یا خرید کالاهای گران‌قیمت انجام می‌شود.

۳ - این مرحله ناظر به تبدیل درآمدهای حاصله از جرم به اشکال دیگر است تا زنجیره عطف حسابرسی، منبع و مالکیت وجوه و منابع مبهم شود. این مرحله با انجام عملیاتی مانند حواله وجه، خرید مستغلات و انتقال منابع به خارج از کشور انجام می‌شود. در مرحله تبدیل اقدام اصلی در جهت پنهان کردن اثر جرم مبنا برای بی‌اثر کردن تعقیب قانونی صورت می‌پذیرد و در این جهت پول‌های نامشروع سپرده‌شده در مؤسسات مالی به چندین شاخه منشعب گردیده یا از درون چندین مؤسسه عبور داده شده یا به نحوی دست‌کاری می‌شود که تنها یک چهره غیرحقیقی از مبدأ ایجاد پول بر جای بماند. این مرحله به دلیل ضرورت برخورد فیزیکی و این فرد که پول شو مجبور است خودش را به جامعه قانونی با همه کنترل‌هایش نشان بدهد، از دیدگاه پول‌شویان خطرناک‌ترین مرحله است. زیرا امکان کشف در این مرحله بسیار زیاد است (بوریکان، ۱۳۷۸، ص. ۳۲۵).

۴ - آخرین مرحله از فرایند پول شویی، یک پارچه سازی یا فراهم کردن و ایجاد پوشش قانونی برای درآمدهای حاصل از فعالیت مجرمانه است، به نحوی که درآمدهای تطهیر شده با استفاده از این فن، وارد جریان اقتصادی سالم می شوند (جزایری، ۱۳۸۲، ص. ۱۱۴).

۵ - البته درآمدهای ناشی از جرم، پس از تطهیر، برای ارتکاب جرایم جدید به کار گرفته می شود. پول های تطهیر شده برای فعالیت های مجرمانه مانند عملیات تروریستی، قاچاق مواد مخدر هم چنین بی ثبات کردن اقتصاد داخلی کشورها، ایجاد فساد در نظام بانکی، اعضای دولت و مأمورین و مجریان قانون مورد استفاده قرار می گیرد. یعنی سیاست استراتژیک تشکیلات جنایی، به فساد کشیدن اقتصاد، تشکیلات اجتماعی و انفرادی است. فساد آن ها در کلیه بخش های جوامع اثر می گذارد و باعث تورم اقتصادی و افزایش نرخ کالاهای مصرفی می گردد (عباسی، ۱۳۷۴، ص. ۱۳۰). این مسأله موجب می شود تا بتوان در آینده با حداقل ریسک، از این درآمدهای غیرقانونی برای فعالیت های غیرقانونی دیگر بهره گرفت. فعالیت های مجرمانه این دسته از افراد نه تنها به منظور پیشبرد اهداف نامشروع بلکه ابزاری برای افزایش درآمد نامشروع و قدرت ناشی از این درآمد است. افزایش درآمد حاصل از اقدامات مجرمانه موجب می شود سهم دخالت آن ها در فعالیت های اقتصادی افزون گردد تا جایی که نتایج این فعالیت ها به لحاظ نامشروع بودن منابع مالی آن ها نه تنها مفید نیست بلکه موجب تضعیف دولت در نظارت بر اقتصاد، بی ثباتی نظام اقتصادی، گرایش سرمایه گذاران از تولید به دلالتی، افزایش ریسک سرمایه گذاری خارجی، جلوگیری از رقابت سالم با ورود لطمه به فعالیت های بخش خصوصی و افزایش نرخ تورم می شود (تسیرکوند، ۱۳۸۲، ص. ۲۲۷). لذا پول شویی آغاز ارتکاب جرایمی در آینده از طریق تأمین منابع مالی آنها نیز می باشد. پول شویی از جرایم منشأ منفک و متضمن عناصر متشکله خاص خود است. این وصف موجب می شود تا پول شویی صرف نظر از جرایم منشأ، جرم و قابل مجازات باشد. خطر استفاده از پول تطهیر یافته برای تأمین منابع مالی فعالیت های مجرمانه موجب طرح جرم پول شویی به عنوان جرم مستقل با مجازاتی بیش از مجازات لحاظ شده برای جرایم منشأ گردید. جرم انگاری عمل مخفی کردن منشأ پول های کثیف، مستقل از جرم منشأ از اواسط دهه هشتاد مورد توجه سازمان ملل متحد قرار گرفت (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۲، ص. ۳۳۵) و سازمان های بین المللی و منطقه ای، تلاش کرده اند تا دولت ها را نیز در مورد خطرهای ناشی از این جرم متقاعد سازند تا به این دسته از فعالیت ها در قالب سیاست کیفری وصف مجرمانه بدهند. ماده ۶ کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه جرایم سازمان یافته فراملی (پالرمو) پول شویی را یکی از مصادیق جرایم سازمان یافته شناسایی کرده است. از دولت های عضو خواسته شده است هر نوع نقل و انتقال، تبدیل و یا اخفای درآمدهای نامشروع ناشی از جرایم و هر نوع فعالیت دیگری که در این راستا و به قصد اخفا یا تبدیل منبع غیرمشروع این درآمدها صورت می گیرد، جرم انگاری کنند. در کنوانسیون پالرمو، جرم مبنا از قاچاق مواد مخدر به همه جرایم تسری یافت. کنوانسیون راجع به تطهیر، بازرسی، توقیف و مصادره درآمدهای ناشی از جرم شورای اروپا (۱۹۹۰)، دایره جرایم منشأ را به همه جرایم تسری داد. این کنوانسیون تدابیری از قبیل لزوم همکاری در تحصیل دلیل، انتقال اطلاعات به دولت دیگر بدون تقاضای آن دولت، رفع مقررات مربوط به رازداری حرفه ای در بانک ها و مؤسسات مالی، تدابیر موقتی از قبیل مسدود کردن حساب های بانکی و توقیف اموال جهت جلوگیری از انتقال آن ها و مصادره عواید جرم و وسایل مورد استفاده در ارتکاب جرم پیش بینی شده است. قانون گذار جمهوری اسلامی ایران نیز از این

قافله عقب نمانده است و به تازگی قانون مبارزه با پول شویی را که مبین سیاست کیفری ایران در قبال این دسته از جرایم می باشد، تصویب نموده است.

۶- وقتی مجرم از راه ارتکاب جرم منشأ، مالی به دست می آورد، هنوز خود را در نیل به هدفش کامیاب نمی داند. در این مرحله چیزی که اهمیت دارد، حفظ مال و بهره جویی از آن به نحوی است که ماهیت مجرمانه اعمالی که موجب تحصیل این اموال شده است، کشف نگردد. این تلاش در مخفی کردن برای آن است تا علاوه بر جلوگیری از توقیف مال توسط مقامات قضایی و انتظامی، وقوع جرم منشأ کشف نشود تا شخص مجرم شناسایی نشده و تحت تعقیب قرار نگیرد. در این مرحله است که تطهیر درآمدهای ناشی از جرم پا به عرصه وجود می گذارد.

۷- حتی با نگاهی اجمالی به فرهنگ لغات حقوقی و اجتماعی متوجه می شویم که سیاست جنایی در معنایی معادل و مترادف با «سیاست کیفری» به کار گرفته شده است. سیاست کیفری ترکیبی از واژه های «سیاست» و «کیفر» است. این تعابیر منعکس کننده تدابیر سزادهنده است که در جهت پیش گیری و سرکوبی جرم، در یک جامعه اتخاذ گردیده و به اجرا گذارده می شود (حسینی، ۱۳۸۳، ص ۱۳).

۸- بدیهی است که کارکرد دستگاه قضایی قابلیت تأثیرگذاری عمیق و پایدار بر فرایند فساد دارد. کوتاهی این دستگاه در رسیدگی به تخلفات، باعث جری شدن مرتکبان فساد خواهد شد. پس فاسد بودن عناصر قضایی که با اعمال نفوذ در رسیدگی ها به پرونده افراد آلوده یا «نارسیدگی» در پرونده همراه است [ممکن است بر فرایند فساد تأثیری عمیق و پایدار داشته باشد] (راغفر، ۱۳۸۴، ص ۳۱۴).

۹- چراکه جرایم پدیده ای وسیع و گسترده هستند که معلول یک سری شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و عوامل نهادی و ساختاری در یک کشور می باشد. لذا در مبارزه با آن باید از استراتژی جامع و چندگانه ای استفاده کرد که بر نقش نهادهای نظارتی و کنترلی و هم بر افزایش شفافیت و پاسخ گوئی، تقویت بخش خصوصی، اصلاح مدیریت بخش دولتی و نیز اتکا بر نهادهای جامعه مدنی توجه کرد. وضوح این مسأله تا آن جا است که امروزه بین دانش پژوهان، مختصان و سیاستمداران یک اجماع و توافق عمومی به وجود آمده است که جرم، ریشه در عوامل فرهنگی اجتماعی و اقتصادی دارد و لذا برای موفقیت در مبارزه با آن، باید این عوامل مدنظر قرار گیرد (Langseth, 2001, P.11).

۱۰- یکی از این راه کارها، نهادهای مدنی است. ایجاد نهادی مستقل برای پیگیری راهبردها و نظارت مستمر راهی قابل قبول و پیموده شده است. بسیاری از کشورها به منظور کشف، پیگیری و مبارزه با جرم، ادارات مستقلی ایجاد کرده اند. در برخی کشورها این ادارات هیچ گونه وابستگی اداری و مالی به قوه مجریه و حتی اداره پلیس ندارند و کاملاً مستقل عمل می کنند.

۱۱- در حوزه هایی که ارتشای کیفری، لزوماً مستلزم وجود یک کارگزار دولتی است، این جرم غالباً آن قدر موسع تعریف می شود تا اشخاص غیردولتی را که به منظور تأثیرگذاری در یک امر دولتی، مثل انتخابات یا تصمیمات هیئت منصفه، رشوه دریافت می کنند، دربرگیرد. ارتشای بخش دولتی ممکن است هر شخصی را که اختیار تصمیم گیری یا اقدام برای تحت تأثیر قراردادن دیگران با قصد تأثیرگذاری بر نتیجه از طریق توسل جستن به رشوه را دارد، هدف قرار دهد.

۱۲- در عمل منفعت ناعادلانه (ارتشاء) ممکن است هر وسیله ای باشد، پول یا هر چیز بهاءدار، سهام شرکت، اطلاعات درون سازمانی، الطاف جنسی یا عنایت های دیگر، سرگرمی، استخدام یا صرف قول

دلگرمی. ممکن است این منفعت مستقیم یا غیرمستقیم به مرتشی یا شخص ثالث، مثل دوست، خویشاوند، همکار، خیریه مورد علاقه، بنگاه خصوصی، حزب سیاسی یا مبارزات انتخاباتی انتقال یابد. عملی که برای آن رشوه پرداخت می‌شود، ممکن است فعال باشد؛ مثل اعمال نفوذ اداری یا سیاسی، یا این که منفعل باشد؛ مثل چشم‌پوشی از برخی تخلف‌ها یا تعهدها. ممکن است رشوه به‌طور اختصاصی و موردی یا به‌عنوان بخشی از رابطه‌ای مستمر پرداخت شود که در آن، کارگزاران، در ازای ارائه مزایای مستمر، منافع مستمری را دریافت می‌کنند. (لانگست و دیگران، ۱۳۸۷، ص. ۶۰).

۱۳ - قوانین حاکم بر جرم رشوه؛ مواد ۳ و ۴ ق.ت.ا.م.ا.ک، مواد ۵۹۰ الی ۵۹۴ ق.م.ا، ماده ۹۳ قانون مجازات نیروهای مسلح و مواد ۶۰ و ۶۱ قانون خدمت وظیفه عمومی، قانون مجازات تباری در معاملات دولتی (۱۳۴۸)، قانون مجازات اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی (۱۳۵۰)، قانون ممنوعیت اخذ پورسانت در معاملات خارجی (۱۳۷۲) و نیز قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴) و برخی مواد (۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۳، ۶۰۵ و ۶۰۶) قانون مجازات اسلامی و اسناد بین‌المللی راجع به این جرم؛ کنوانسیون مبارزه با فساد میان کشورهای آمریکایی (۱۹۹۶) در سازمان کشورهای آمریکایی، کنوانسیون مبارزه با فساد مقام‌های جوامع اروپایی یا مقام‌های کشورهای عضو اتحادیه اروپا (۱۹۹۷)، کنوانسیون مبارزه با رشوه‌خواری مقام‌های دولتی خارجی در معاملات تجاری بین‌المللی (۱۹۹۷) در سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، کنوانسیون حقوق کیفری در مورد فساد (۱۹۹۹) کارگروه وزیران شورای اروپا، کنوانسیون حقوق مدنی در مورد فساد (۱۹۹۹) همان شورا، کنوانسیون اتحادیه آفریقا در مورد جلوگیری و مبارزه با فساد (۲۰۰۳) در اجلاس سران دولت‌ها و کشورهای عضو اتحادیه آفریقا، کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد (۲۰۰۳) مجمع عمومی می‌باشد که کنوانسیون اخیر شامل ۸ فصل و ۷۱ ماده است و دولت‌ها را متعهد می‌نماید که دامنه‌ی وسیعی از ضوابط قانونی علیه فساد و رشوه را تصویب کنند به‌نحوی که این مصوبات مؤثر بر قوانین، مؤسسات و رویه‌هایشان باشد. این ضوابط باید شامل پیشگیری، کشف و مجازات فساد و رشوه و نیز همکاری بین دولت‌های عضو باشد.

۱۴ - این در حالی است که دریافت رشوه و حتی هدایایی که به‌مناسبت شغل و جایگاه عالی افراد به آن‌ها داده می‌شود، از نظر شرع صحیح نمی‌باشد. به‌عنوان نمونه به دو مورد از روایات در این زمینه اشاره می‌شود. پیامبر اسلام (ص) یکی از اصحاب خود را برای گردآوری صدقات قبیله «زد» تعیین نموده بود و وی پس از مراجعت از مأموریت قسمتی از اموالی که آورده بود را جدا کرد و گفت: «این مال شماس است و این مال من است که به من اهدا کرده‌اند». رسول خدا (ص) فرمودند: «چرا در خانه پدر و یا مادرت نشست، تا آن‌چه را که به تو اهدا کرده‌اند بیاورند در خانه‌ات به تو تسلیم کنند، اگر راست می‌گویی». پس از آن فرمودند: «چه شده است که زمانی که من یکی از شما را برای گردآوری صدقات تعیین می‌کنم، قسمتی از آن را جدا می‌کند و می‌گوید: این سهم من است و آن سهم شما است. این اشخاص در خانه‌شان نمی‌نشینند تا هدایا را به در خانه‌شان بیاورند. سوگند به خدایی که جان من در دست اوست، یکی از شما چیزی را به ناحق تصرف نمی‌کند جز آن که روز قیامت به گردنش آویخته می‌شود» (واحد مطالعات و تحقیقات اسلامی سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۷۵، ص. ۴۲۱). حضرت علی (ع) از پذیرش هدیه از مردم خودداری می‌کرد و اگر چیزی به حضرت هدیه می‌شد، بی‌درنگ آن را به بیت‌المال می‌سپرد. حضرت

کارگزاران خود را نیز از قبول هدایا منع فرموده بودند. یکی از کارگزاران حضرت پس از پایان مأموریت محوله، با انبانی از اموال خدمت امام (ع) رسید و گفت: «ای امیرمؤمنان، مردمانی برایم هدیه می‌آوردند و این همان هدایا است. اگر برای من حلال است از آن استفاده کنم و اگر چنین نیست نزد تو آورم». علی (ع) فرمود: «اگر آن‌ها را نگه می‌داشتی، خیانت بود. سپس آن اموال را از وی گرفت و در بیت‌المال قرار داد (رشاد، ۱۳۸۰، ص. ۲۱۴).

۱۵ - در حقوق اداری، مستخدم دولت مفهوم گسترده‌ای دارد که شامل گروه‌های مختلفی است که در خدمت اشخاص حقوق عمومی‌اند و برای آنان کار می‌کنند. این گستره تا جایی است که کلیه مستخدمین دولت، مستخدمین مؤسسات دولتی، بانک‌ها، شوراهای روستا، شهر، شهرستان و نیز مستخدمین نظام‌های صنفی مانند مستخدمین کانون وکلا، دادگستری و اتاق اصناف و حتی مأموران خدمات عمومی و مستخدمین قوه قضائیه و مقننه و مؤسسات تابع آن را دربرمی‌گیرد (جعفری نگرودی، ۱۳۷۸، ج. ۳، ص. ۱۵۴). این در حالی است که دایره شمول مأمور دولت از مستخدم دولت گسترده‌تر است به طوری که هر کارمند دولت مأمور دولت محسوب می‌شود ولی هر مأمور دولت الزاماً کارمند نیست. چراکه کارمند دولت بودن مستلزم برقراری رابطه استخدامی مأمور با دولت است ولی در مورد مأمور دولت رابطه استخدامی برقرار نیست و صرفاً از طرف دولت مأمور انجام کار خاصی می‌گردند. در مورد مأموران به خدمات عمومی نیز می‌توان آن را شامل کسانی دانست که در یکی از سازمان‌های عمومی برای انجام یک خدمت عمومی یا برآوردن نیاز عمومی همکاری می‌کنند و تابع قوانین و مقررات عمومی هستند. البته در قوانین و مقررات جزایی، قانون‌گذار با الفاظ و تعبیرات مختلف از مستخدم یاد کرده است و همواره یک مفهوم و معنای خاص را مد نظر نداشته و در پاره‌ای از موارد مفهوم محدودی از آن را اراده کرده است. گاه الفاظ به‌کار برده شده در نص قانونی، عده خاصی از مستخدمان را شامل می‌شود و در مواردی که به‌صورت کاملاً گسترده به آن نگریسته شده است، به گونه‌ای که شامل بسیاری از کسانی می‌گردد که از دیدگاه حقوق اداری نمی‌توان آن‌ها را مستخدم به حساب آورد. بنابراین در تفسیر متون و مقررات جزایی در این بعد نمی‌توان معیارهای حقوق اداری را ملاک قرار داد و باید با توجه به الفاظ و تعبیرهای به‌کاررفته در هر مقرر قانونی، اراده قانون‌گذار را کشف و حسب مورد مفهوم خاصی را که از مستخدم مدنظر بوده، ارائه کرد. در ماده ۵ ق.ت.م.ا.ک. و ماده ۵۹۸ ق.م.ا. قانون‌گذار دسته‌ها و گروه‌هایی را که عنوان اختلاس و تصرف غیرقانونی شامل آن‌ها می‌شود، احصا کرده است؛ با این تفاوت که در ماده ۵۹۸ ق.م.ا. دو مورد تازگی دارد که تا اندازه‌ای ابهامات موجود درخصوص شمول قانون به بعضی از مقامات یا کارکنان بعضی از نهادها را به کلی مرتفع ساخته است که عبارتند از: (۱) کارمندان و کارکنان بنیادها و مؤسساتی که زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شوند؛ (۲) اعضا و کارکنان قوای سه‌گانه. در ماده ۵ قانون یادشده به اعضای قوای سه‌گانه تصریح نشده بود و در این که آیا قانون مزبور نمایندگان مجلس شورای اسلامی را دربرمی‌گیرد یا نه، تردید وجود داشت و با این تصریح که می‌تواند ملاک و معیاری برای تفسیر ماده ۵ نیز باشد، دیگر نباید در این زمینه تردید روا داشت. به‌هرحال، دسته‌ها و گروه‌هایی را که درخصوص دو جرم مزبور می‌توان مستخدم دولت محسوب داشت، عبارتند از: ۱ - کارمندان و کارکنان ادارات و سازمان‌های دولتی، ۲ - کارمندان و کارکنان دیوان محاسبات، ۳ - دارندگان پایه قضایی، ۴ - کارمندان و کارکنان نیروهای مسلح، ۵ - کارمندان و کارکنان شوراها، ۶ - کارمندان و کارکنان مؤسسات و شرکت‌های دولتی و ۷ -

کارمندان و کارکنان مؤسسات و شرکت‌های وابسته به دولت. بنابراین کسانی که در هر یک از سازمان‌ها و ادارات فوق‌الذکر به کار و فعالیت اشتغال دارند، مستخدم دولت محسوب می‌شوند، اعم از این که رابطه استخدامی و کاری آن‌ها به صورت رسمی یا قراردادی باشد یا پیمانی، روزمزد و غیره. البته در این خصوص نوع سمت و عنوان و انتخابی بودن مستخدم تأثیری ندارد. براساس این تقسیم‌بندی که شاید تا اندازه زیادی از مفاهیم موجود در حقوق اداری نیز فاصله داشته باشد، کارمندان و کارکنان ادارات و سازمان‌های دولتی (مجموعه قوه مجریه)، دارندگان پایه قضایی (مجموعه قوه قضائیه)، دیوان محاسبات و اعضای مجلس شورای اسلامی (مجموعه قوه مقننه) و به طور کلی اعضا و کارکنان قوای سه‌گانه و نیز کارکنان شرکت‌های دولتی و مؤسسات وابسته به دولت جزو مستخدم دولت هستند. ضمناً باید توجه داشت که در مورد کارمندان نیروهای مسلح، در باب اختلاس، ماده ۹۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۱)، به طور مطلق حاکم خواهد بود (خواه لوازم نظامی باشد خواه غیرنظامی) و در باب تصرف غیرقانونی، در صورتی که مال مورد استفاده قرار گرفته جزو وسایل و لوازم نظامی باشد، ماده ۶۳ قانون مزبور و در غیر این صورت، ماده ۵۹۸ ق.م.ا. معتبر و قابل اجرا است. غیر از گروه‌ها و دسته‌هایی که در مواد قانونی یادشده جزو مستخدمان دولت قرار می‌گیرند، بقیه کسانی که در نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی اشتغال دارند، اشخاص در حکم مستخدم دولت به حساب می‌آیند. بنابراین اشخاص در حکم مستخدم دولت عبارتند از: ۱ - کارکنان و کارمندان شهرداری‌ها، ۲ - کارکنان و کارمندان مؤسساتی که به کمک مستمری دولت اداره می‌شوند، ۳ - کارکنان و کارمندان نهادهای انقلابی. البته بعضی از نهادهای انقلابی مثل جهاد سازندگی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و غیره، طبق قانون جزو ادارات دولتی محسوب می‌شوند ولی بعضی از آن‌ها مثل بنیاد شهید انقلاب اسلامی، کمیته امداد و غیره کماکان جزو مؤسسات عمومی غیردولتی‌اند. به طور کلی، غیر از نهادها و ارگان‌های مورد اشاره در قسمت قبل، بقیه نهادها و تشکیلاتی که در ماده ۵ ق.ت.م.ا.ا.ک. و ماده ۵۹۸ ق.م.ا. مورد اشاره قرار گرفته‌اند، جزو مؤسسات عمومی غیردولتی (۱۳۷۳) احصا گردیده‌اند. این نهادها عبارتند از: ۱ - شهرداری‌ها و شرکت‌های تابعه آن‌ها، ۲ - بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، ۳ - هلال احمر، ۴ - کمیته امداد امام خمینی (ره)، ۵ - بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۶ - کمیته ملی المپیک ایران، ۷ - بنیاد پانزده خرداد، ۸ - سازمان تبلیغات اسلامی، ۹ - سازمان تأمین اجتماعی و ۱۰ - بنیاد امور بیماری‌های خاص. ضمن این که کارکنان و کارمندان نهادها و مؤسسات یادشده و نیز مأموران به خدمات عمومی که در ماده ۳ قانون راجع به محاکمه و مجازات مأموران به خدمات عمومی (۱۳۱۵) تعریف شده‌اند، نیز عموماً اشخاص در حکم مستخدم دولت محسوب می‌شوند.

۱۶ - یکی از چالش‌های رویه قضایی، ابهام در تشخیص رشوه و هدیه است. در برخی اوقات، کارمند دولت مخاطب هدیه‌ای قرار می‌گیرد در حالی که خود نمی‌داند این هدیه از بابت انجام کاری از سوی او در آینده به وی داده می‌شود. البته این خوش‌بینانه‌ترین فرضی است که مطرح شد. چراکه در برخی اوقات، هر دو (راشی و مرتشی) رشوه را در قالب هدایا عملیاتی می‌سازند تا اولاً؛ از قبح آن کاسته باشند و ثانیاً؛ به تصور خود از خلأهای قانونی استفاده کرده باشند. از آنجایی که عنوان قانون در «پرداخت یا قبولی هر مالی» که شامل هدایا نیز می‌گردد، در عمل باعث ابهامات زیادی می‌شود، بهتر است مقنن دریافت هدیه را نیز به صراحت مشمول رشوه قرار دهد، همان‌طور که برخی کشورها دست به این کار زده‌اند. یکی از این

قوانین، قانون اعمال فساد در نهادهای عمومی انگلستان (۱۸۸۹) می‌باشد که در مادهٔ يك مقرر می‌دارد «هر شخصی منفرداً یا با مشارکت دیگران از روی فساد، هر نوع هدیه، وام، پاداش، حق‌الزحمه، انعام یا امتیاز یا هر چیز دیگری را به‌عنوان پاداش برای خود یا دیگری درخواست یا دریافت کند یا موافقت به دریافت آن نماید و یا به حساب کارمند یا مستخدم رسمی یا نهاد دولتی در هر موضوع معامله‌ای نماید تا براساس این عمل، فعل یا ترک فعلی را که به وظایف آن نهاد مربوط می‌شود، مرتکب شود، مجرم محسوب می‌گردد» (Archobold, 2007, p.32).

۱۷ - رشوه مبتنی بر توافق اراده دو فرد است که یکی از آن‌ها چیزی را به دیگری می‌پردازد یا تعهد به انجام‌دادن کاری برای او می‌کند تا او را به انجام‌دادن یا ترک یکی از وظایفش وادارد و دیگری با پذیرش آن چیز یا تعهد با شغل خود به سوداگری می‌پردازد و اقدام هر دو مشمول عنوان رشوه می‌گردد لیکن نسبت به آن کس که رشوه می‌دهد، جنبهٔ ایجابی دارد و به همین لحاظ در زبان عربی عمل او را «رشاء» می‌گویند و نسبت به آن که رشوه را دریافت می‌کند، حالت انفعالی دارد که در عربی، عمل او را «ارتشاء» می‌گویند (حیب‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۴۵).

۱۸ - سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا رشاء و ارتشاء يك جرم واحد و مشمول عنوان رشوه هستند یا دو جرم متفاوت و متعددند؟ اگر جرم واحدی باشند اقتضا دارد که به این نظر قائل شویم که در این جرم دو فاعل اصلی وجود دارد که بنابر قاعده، مجازات آن‌ها باید مثل هم باشند و هرگونه عمل تبرئه‌کننده موضوعی (عوامل موجهه جرم) که پدید آید وصف مجرمانه را از عمل هر دو می‌زداید. براین اساس راشی و مرتشی دو طرف يك جرم هستند که اقدام آن‌ها از دو عنصر پرداخت و دریافت تشکیل شده که تحقق رشوه منوط به تحقق دو عنصر مذکور است. به عبارت دیگر، رشوه تام‌الاجزا مبتنی بر توافق اراده دو شخص است؛ یکی صاحب‌کار که هدیه یا جایزه‌ای را به کارمند می‌پردازد تا او را به انجام یکی از وظایفش یا ترک یکی از آن‌ها وادار کند و دیگری کارگزار که هدیه یا جایزه را می‌پذیرد و با شغل خود تجارت می‌کند. هدیه‌دادن از طرف راشی و پذیرفتن از جانب رشوه‌خوار، ارتشاء است. براین اساس رشوه جرم واحدی است که مستلزم وجود دو شخص است و لذا مجازات آن‌ها هم باید مساوی باشد. لازمه این نظر آن است که بگوییم رشوه يك ماهیت بسیط دارد و راشی و مرتشی فاعل اصلی جرم واحدند یا کارگزاری که شغل فروشی می‌کند (مرتشی) فاعل اصلی و راشی به دلیل تشویق مرتشی و توافق با او شریک محسوب می‌شود. در این صورت، شروع به رشوه فقط در حال عدم قبول وعده یا نگرفتن هدیه و جایزه تحقق پیدا می‌کند. ممکن است راشی را معاون جرم بدانیم که در این صورت، مجازات او براساس قاعده معاونت در جرم تعیین می‌شود که با فاعل اصلی (مرتشی) یکسان نیست. اما در هر دو حالت مذکور، تأثیر علل تبرئه‌کننده موضوعی (علل موجهه جرم) در هر دو مورد [راشی و مرتشی] یکسان است. یعنی در شرایطی که عمل فاعل اصلی جرم به حساب نیاید، اقدام شریک یا معاون او هم واجد وصف مجرمانه نخواهد بود (رک: حیب‌زاده، همان، صص ۴۹ - ۴۷). البته نظریه دیگری هم وجود دارد که معتقد است رشوه مشتمل بر دو جرم جدا از هم است که یکی جرم رشاء و دیگری جرم ارتشاء است. لذا هر يك از این دو جرم بدون نیاز به اثبات هر نوع رابطه میان‌شان، خواه از نظر اوصاف و خواه از نظر میزان مجازات، مستحق مجازات مستقل است. ممکن است عمل نسبت به کارمند شروع به ارتشاء واقع شود، درحالی که وعده یا پرداختی از طرف راشی وجود نداشته باشد. در قانون ایران، به نظر می‌رسد با تفکیک

مورد و واگذاری مجازات هر يك به متون متفاوت قانونی، این طور استنباط می‌شود که هر يك مشمول احکام خاص خود می‌باشد.

۱۹ - البته این قواعد در مورد جرایمی است که در دادگاه کیفری مطرح می‌شوند. درخصوص مصادیق فساد اداری که در دادگاه اداری مورد بررسی قرار می‌گیرند، برخی آیین‌نامه‌ها وجود دارند که علاوه بر قوانین عام مجری در دادگاه کیفری مورد استناد قرار می‌گیرند. یکی از این آیین‌نامه‌ها، آیین‌نامه پیشگیری و مبارزه با رشوه در دستگاه‌های اجرایی (۱۳۸۳) است که در فصل اول (مصادیق رشوه) چنین مقرر می‌دارد که: « ماده یک کارکنان و مسئولان دستگاه‌های اجرایی که مطابق بندهای ذیل مبادرت به اخذ وجه و یا مال نمایند یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را دریافت کنند یا موجبات جلب موافقت و مذاکره و یا وصول و ایصال مال یا سند پرداخت وجه را فراهم نمایند، با توجه به بند ۱۷ ماده ۸ قانون رسیدگی به تخلفات اداری (۱۳۷۲) پرونده آنان به هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری برای اعمال مجازات مناسب ارجاع خواهد شد. الف - گرفتن وجوهی به غیر از آن چه در قوانین و مقررات تعیین شده است. ب - اخذ مالی بلاعوض یا به مقدار فاحش ارزان تر از قیمت معمولی یا ظاهراً به قیمت معمولی و واقعاً به مقدار فاحش کمتر از قیمت. ج - فروش مالی به مقدار فاحش گران تر از قیمت به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به ارباب رجوع بدون رعایت مقررات مربوط. د - فراهم‌نمودن موجبات ارتشاء از قبیل مذاکره جلب موافقت یا وصول و ایصال وجه یا مال یا سند پرداخت وجه از ارباب رجوع. ه - اخذ یا قبول وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مال از ارباب رجوع به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم برای انجام‌دادن یا انجام‌ندادن امری که مربوط به دستگاه اجرایی می‌باشد. و - اخذ هرگونه مال دیگری که در عرف رشوه‌خواری تلقی می‌شود؛ از جمله هرگونه ابراء یا اعطای وام بدون رعایت ضوابط یا پذیرفتن تعهد یا مسئولیتی که من غیر حق صورت گرفته باشد و همچنین گرفتن پاداش و قائل‌شدن تخفیف و مزیت خاص برای ارائه خدمات به اشخاص و اعمال هرگونه موافقت یا حمایتی خارج از ضوابط که موجب بخشودگی یا تخفیف گردد.

۲۰ - اگرچه در حقوق کیفری ایران مؤلفه‌های اختلاس متفاوت از مؤلفه‌های خیانت در امانت می‌باشد اما در فرهنگ حقوق بلیک، فردی که مال شخص دیگری را که تصرف در آن را به‌طور قانونی و به علت داشتن رابطه استخدامی یا امانت تحصیل کرده است، برای خود برمی‌دارد یا به خود انتقال می‌دهد، مختلس است.

۲۱ - تردیدی نیست که موضوع جرم اختلاس، فقط اموال منقول و موضوع جرم تصرف غیرقانونی اموال، اعم از اموال منقول و غیرمنقول است. ضمن آن که اصولاً منافع این دو دسته از اموال، موضوع تصرف غیرقانونی در اموال قرار می‌گیرند، درحالی که در اختلاس، عین مال موضوع جرم قرار می‌گیرد. وجوه، مطالبات، حوالجات، سهام و اوراق بهادار هر کدام مصداقی از مال منقول‌اند. به‌طور کلی اسناد از حیث مالکیت داشتن به ۲ دسته کلی تقسیم می‌شوند: یک دسته اسنادی که بدون شک واجد ارزش مالی نیستند، هرچند ممکن است دارای ارزش معنوی بوده یا در اثبات و نفی حقوق مالی مؤثر باشند، مثل مکاتبات اداری و شخصی یا مدارک و مستندات دعاوی؛ دسته دیگر اسنادی‌اند که ارزش مالی دارند، مانند سهام یا اوراق بهادار. دسته اخیر از اسناد بدون تردید موضوع ۲ جرم یادشده واقع می‌شوند ولی شمول جرایم مذکور به دسته دیگر (اسنادی که واجد ارزش مالی نیستند) بسیار بعید به نظر می‌رسد. زیرا قانون‌گذار

راجع به دست‌اندازی [دسترسی غیرقانونی] مأموران و کارمندان دولتی به نوشته‌ها و اوراق و اسنادی که دارای ارزش مالی نیستند طی ماده ۶۴۵ و ۶۰۴ ق.م.ا. انشای حکم کرده است. بنابراین باید (اوراق بهادار) را بر (اسناد) عطف کرد و (بهادار) را صفت هر دو دانست و اسناد و اوراق بهادار را در یک معنا مورد توجه قرار داد. نظر غالب حقوق‌دانان بر این است که این اسناد که دارای مابه‌ازای مالی یا وسیله تحصیل مال هستند، فی‌نفسه نوعی مال محسوب‌اند و در عرف معاملات و تجاری دارای ارزش مالی هستند و معمولاً بدون توجه به مابه‌ازایی که دارند، مورد معامله و داد و ستد واقع می‌شوند.

۲۲ - تعدادی از اسناد جدید حقوقی بین‌المللی به دنبال تضمین این امر بودند که اعضا، جرایمی را مقرر می‌کنند که به این نوع رفتار با درجات خاص مختلف آن می‌پردازند. این اسناد عبارتند از کنوانسیون‌های کشورهای آمریکایی برای مبارزه با فساد که در شق «ب» و «ت» بند يك ماده ۷ از اعضا خواسته می‌شود تا به جرم‌انگاری استفاده ناروای کارگزار دولتی یا انتقال اموال دولتی بدون توجه به شخص یا نهادی که اموال به او منتقل شده است، بپردازند. ماده یک کنوانسیون اتحادیه اروپا نیز از اعضا می‌خواهد تا استفاده از اطلاعات یا ارائه اطلاعات کذب یا معرفی نادرست یا اعلام‌نکردن اطلاعاتی را جرم‌انگاری کنند که تأثیرش سوءتصاحب یا حبس نادرست و جوهی از بودجه عمومی است.

۲۳ - البته در ماده ۱۵۳ قانون مجازات عمومی (۱۳۵۵)، مواردی در حکم تصرف غیرقانونی به حساب آمده بود که معادل آن‌ها در مقررات جزایی فعلی وجود ندارد که این موارد عبارت از: مصرف غیرمجاز سپرده اشخاص، عدم ضبط سپرده یا عدم وصول وجه تخلف، پرداخت سپرده قبل از موعد و متعهدکردن سازمان یا اداره دولتی است. همچنین در تبصره ۲ ماده یادشده، کیفیت معاف‌دارنده‌ای در نظر گرفته شده بود که در مقررات جدید مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته است.

۲۴ - حقوق‌دانان ائتلاف یا تلف کردن را به از بین بردن و نابودکردن کلی یا جزئی معنا کرده‌اند؛ خواه بالمباشره باشد، خواه بالتسبیب. از بین بردن ممکن است از طریق منهدم کردن، سوزانیدن، شکستن و مانند این‌ها صورت پذیرد. نحوه تلف کردن در ماهیت امر مؤثر نیست بلکه نفس تلف کردن موضوعیت دارد. بنابراین، تخریب و آتش زدن می‌تواند از مصادیق تلف کردن باشند. براین اساس، ائتلاف مال عبارت است از ارتکاب رفتاری که مال را از حیز انتفاع خارج کند یا نقص و عیب فاحشی به آن وارد سازد که ارزش اولیه خود را از دست می‌دهد.

۲۵ - جرم اختلاس، جرم مقید محسوب می‌شود و تصرف غیرقانونی، جرم مطلق است. اهمال و تفریط منجر به تضییع مال در حکم تصرف غیرقانونی است، نه مصداقی از تصرف غیرقانونی. اگر این رفتار را مصداقی از تصرف غیرقانونی بدانیم، چون همواره تحقق آن مستلزم پیدایش نتیجه است؛ ممکن است تصور شود تصرف غیرقانونی، جرم مقید است در حالی که چنین نیست. نتیجه اختلاس محرومیت مالک و صاحب مال از مال است و همین وضع، زیانی است که به مالک وارد می‌آید؛ هرچند که در نتیجه استرداد یا پرداخت خسارت، جبران شود، اعم از آن که مرتکب یا دیگری منتفع شده باشد یا نه. بنابراین، جرم اختلاس، جرمی است مقید و از این حیث تحقق آن نیاز به نتیجه دارد و نتیجه در این جرم، ضرر و زیانی است که به مالک و صاحب‌مال که اصولاً دولت یا مؤسسات عمومی هستند، وارد می‌شود. به عبارت دیگر، محرومیت دولت یا مؤسسات عمومی از اموالی که در اختیار کارمند و مستخدم خویش قرار داده‌اند، نتیجه‌ای است که بر اختلاس مترتب می‌شود و لذا مادام که این نتیجه تحقق پیدا نکرده است،

اختلاس به وقوع نخواهد پیوست. بر همین اساس نیز ضرورت دارد که بین رفتار ارتكابی شخص و نتیجه حاصل رابطه سببیت وجود داشته باشد. در صورت فقدان این رابطه نمی‌توان فرد را به‌عنوان مختلس مورد تعقیب قرار داد. برای مثال، اگر کارمندی، مالی را در کیف خود قرار دهد تا آن را از اداره خارج سازد ولی در همین هنگام فرد دیگری موقعیت را مغتنم شمرده، کیف را برباید یا این که کیف از مکان بلندی فرو افتاده، کالای موجود در آن از بین برود، محرومیت مالک از مالش محقق گردیده ولی بین این نتیجه و رفتاری که از کارمند سر زده است، رابطه سببیت وجود ندارد. بر این اساس، هرچند ممکن است فرد را از لحاظ مدنی مسئول بدانیم ولی از نظر کیفری نمی‌توان او را مختلس محسوب داشت. اما در تصرف غیرقانونی، وضع بدین صورت نیست؛ زیرا در آنجا رفتار مرتکب اعم از آن است که موجب ورود ضرر شده یا نشده باشد یا حتی ممکن است نه فقط ضرری برای دولت به همراه نداشته، برعکس، منفعتی هم در پی داشته باشد؛ لیکن در هر حال، کارمند به‌عنوان تصرف غیرقانونی قابل تعقیب جزایی خواهد بود. برای مثال، چنانچه کارمندی بودجه‌ای را در غیر محل خود هزینه کند، ولو این کار به نفع دولت باشد، از آنجا که برخلاف دستور صریح ماده ۵۹۸ ق.م.ا. صورت گرفته است، کارمند مرتکب تصرف غیرقانونی شده است. بدین ترتیب، از این حیث بین جرایم یادشده، تفاوت و تمایز وجود دارد.

۲۶ - از جنبه‌هایی که جرایم اختلاس و تصرف غیرقانونی را به جرایم مالی پیوند می‌دهد، این است که مال موضوع جرم باید به غیر تعلق داشته باشد، و الاً چنانچه مال از آن مرتکب باشد، مداخله او در آن مال واجد هیچ عنوان جزایی نخواهد بود، جز در یک مورد؛ یعنی مداخله در اموال توقیفی (موضوع ماده ۶۶۳ ق.م.ا.). در جرایم یادشده، اصولاً مال به دولت یا سازمان یا مؤسسه‌ای که مرتکب در آنجا کار می‌کند، تعلق دارد. به تعبیر دیگر، در باب این دو جرم اصولاً مال متعلق حق عمومی یا دولت و یا مؤسسات عمومی است. ولی منافاتی ندارد که مال به اشخاص تعلق داشته باشد و در مقرر قانونی مربوط به هر یک از جرایم یادشده صراحتاً بر این مطلب تأکید شده است. بنابراین مال موضوع اختلاس می‌تواند مال دولتی و عمومی یا در حکم مال دولتی و عمومی باشد.

۲۷ - برای تحقق جرم اختلاس و تصرف غیرقانونی باید مال موضوع جرم قبلاً به مرتکب تسلیم یا به او سپرده شده باشد. این شرط از جمله وجوه اشتراک جرایم یادشده با جرم خیانت در امانت است. تسلیم مال، یعنی قراردادن آن تحت ید و یا تصرف دیگری. بنابراین تسلیم اصولاً یک عمل ارادی است که موجب قطع تصرف یک شخص و پیدایش تصرف برای دیگری می‌شود. در هر یک از جرایم یادشده تسلیم مال اعم است از این که واقعی (مادی) باشد یا حکمی (اعتباری). تسلیم واقعی (مادی) آن است که مال به‌صورت مادی از تسلیم‌کننده به تحویل‌گیرنده انتقال پیدا کند ولی در تسلیم حکمی (اعتباری)، بنا به ملاحظات قانونی خاص، مال تحت تصرف و در اختیار مأمور یا مستخدم قرار می‌گیرد. شاید بتوان گفت که تسلیم مال در باب جرایم یادشده، بیشتر به‌صورت حکمی (اعتباری) شکل می‌گیرد و موارد آن عدیده است. مثلاً وقتی که کلید انبار تحویل انباردار می‌شود، به‌منزله این است که کلید محتویات انبار نیز تحویل وی شده است یا در جایی که مأموری در حین تفتیش محل وقوع جرم، اشیایی را کشف و ضبط می‌کند، مال به‌صورت مادی تحویل او نمی‌شود ولی قرار گرفتن مال در تحت تصرف و اختیار او، به‌منزله تسلیم و تحویل مال به اوست. همچنین تسلیم مال باید به‌ترتیب زیر صورت پذیرد تا بتواند منشأ آثار حقوقی لازم برای ارتکاب اختلاس باشد؛ ۱ - موجب استیلائی کارمند بر مال شود. به‌این‌منظور مال باید

به‌عنوان امانت تحت تصرف کارمند قرار داده شود، نه مالکیت. به عبارت دیگر، تصرفی که در نتیجه استیلا بر مال برای کارمند پیدا می‌شود باید تصرف از طرف غیر باشد، والا اگر تسلیم موجب پیدایش تصرف مالکانه باشد یا عنوان تحویل موقتی پیدا کند، از نظر ارتکاب اختلاس یا تصرف غیرقانونی نمی‌تواند منشأ اثر باشد. زیرا چنان‌چه تسلیم مال موجب پیدایش تصرف مالکانه برای تحویل‌گیرنده باشد، حق هرگونه مداخله در مورد آن مال را دارد و مداخله او مشمول هیچ‌یک از عناوین جزایی مذکور نخواهد شد. همچنین اگر مال به‌صورت تحویل موقتی در اختیار شخص قرار داده شده باشد هیچ سلطه‌ای برای وی نسبت به آن پیدا نمی‌شود و سلطه و تصرف قبلی بر آن کماکان ادامه خواهد داشت و مداخله در آن بیشتر با عنوان ربودن و سرقت انطباق خواهد داشت تا اختلاس یا تصرف غیرقانونی. به عنوان مثال، اگر مأمور بازرسی اداره در هنگام بازبینی کیف شخصی، محتویات آن را بردارد، مرتکب سرقت یا ربودن مال غیر شده است. ۲ - به‌صورت صحیح و در چارچوب مقررات قانونی صورت پذیرفته باشد. در صورتی که تسلیم در چارچوب قانون انجام نشده باشد، اصولاً واجد آثار حقوقی مورد نظر نیست. برای مثال، اگر مأموری خارج از ضوابط قانونی، دیگری را وادار به تسلیم مال کند و صاحب مال در نتیجه اکراه و اجبار حاضر به تسلیم مال شود و متعاقب آن مأمور یادشده آن مال را تصاحب کرده یا مورد استفاده قرار دهد، عمل او را باید اخاذی یا سرقت به عنف یا تحصیل مال از طریق نامشروع تلقی کرد، نه اختلاس یا تصرف غیرقانونی. ۳ - تسلیم مال و پیدایش تصرف برای مستخدم باید به‌سبب شغل و وظیفه باشد؛ به این معنا که بین تسلیم و تصرف مال از یک‌سو و شغل و وظیفه‌ای که مستخدم به آن اشتغال دارد از سوی دیگر، یک نوع رابطه سببیت موجود باشد. جرایم مزبور را به تعبیری می‌توان نوعی خیانت در امانت اداری تلقی کرد. بنابراین، باید هر یک از این رفتارها نقض یک رابطه امانی اداری باشد و این در صورتی قابل تصور است که شخص در مورد آن مال، تعهد اداری داشته باشد. این تعهد اداری نیز زمانی به وجود می‌آید که به تعبیر قانون‌گذار، مال به‌حسب وظیفه، به مستخدم سپرده شده باشد. بنابراین اگر شخص به مناسبت موقعیت اداری خود (نه به سبب شغل و وظیفه) امکان دسترسی به مالی را بیابد و آن را تصاحب کند، عمل او برحسب مورد ممکن است سرقت یا ربودن مال باشد و مشمول عنوان اختلاس یا تصرف غیرقانونی نمی‌شود.

۲۸ - البته برخی منظور قانون‌گذار از «استفاده» را مورد استعمال قراردادن مال قرار داده‌اند؛ صرف نظر از این که شخص استفاده‌کننده یا دیگری منتفع بشود یا انتفاعی در کار نباشد.

۲۹ - اهمال و تفریط منجر به تضییع اموال دولتی، یک جرم غیرعمدی است که نمی‌تواند مصداق جرم تصرف غیرقانونی باشد؛ ولی قانون‌گذار آن را در حکم تصرف غیرقانونی قرار داده‌است. در نتیجه، برای تحقق جرم مذکور ارکان و عناصر اختصاصی لازم است لیکن مجازات تصرف غیرقانونی در مورد آن اجرا می‌شود.

۳۰ - البته تضییع مال در این‌جا، معنا و مفهومی وسیع دارد که ربودن مال، وارد آوردن عیب و نقصان به مال در نتیجه حوادث و پیامدهای غیرمنتظره (به شرط آن‌که قابل انتساب به ترک فعل مستخدم بوده و فعلی را که ترک‌کردن جزو تکالیف و وظایف اداری او در ارتباط با آن مال باشد) را شامل می‌شود.

۳۱ - مصرف غیرمجاز نیز مصداقی از تصرف غیرقانونی است که اصولاً مداخله نابه‌جا در بودجه سالانه را شامل می‌شود و موارد ارتکاب آن را با اختلاس مشتبه نخواهد شد.

۳۲ - ۱ - هزینه کردن در موردی که اعتبار برای آن در نظر گرفته نشده است؛ مثل این که برای خرید ساختمان هیچ بودجه‌ای در نظر گرفته نشده باشد و مجریان به خرید ساختمان با بودجه‌ای که اصولاً برای هزینه کردن در سایر امور پیش‌بینی شده است، اقدام کنند. ۲ - هزینه کردن در غیر مورد معین؛ مثل این که بودجه‌ای برای خرید ساختمان اداری تخصیص داده شده باشد ولی مجریان اداره ذی‌ربط آن را مصرف خرید خوابگاه کنند. ۳ - هزینه کردن زاید بر اعتبار مصوب؛ مثل این که برای خرید لوازم اداری مبلغ یک میلیون تومان در نظر گرفته شده باشد ولی مجریان اداره ذی‌ربط مبلغی معادل یک میلیون و دویست هزار تومان برای این کار هزینه کنند.

منابع:

- ۱ - آقازاده، علیرضا، *سیاست جنایی تقنینی ایران در قلمرو جرایم قاچاق گمرکی*، تهران، پیک‌سبحان، ۱۳۸۱.
- ۲ - بوریگان، ژاک، *بزهکاری سازمان‌یافته در حقوق کیفری فرانسه*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، ش. ۲۲ - ۲۱، ۱۳۷۸.
- ۳ - پردال، ژان، *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
- ۴ - توجهی، عبدالعلی، *جایگاه بزه‌دیده در سیاست جنایی ایران*، رساله دکتری در رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷.
- ۵ - جزایری، مینا، *جرم پول‌شویی به‌عنوان یک جرم مستقل*، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات همایش بین‌المللی مبارزه با پول‌شویی، کمیته معاضدت قضایی ستاد مبارزه با مواد مخدر، وفاق، ۱۳۸۲.
- ۶ - حبیبزاده، محمدجعفر، *ریشه‌ها از دیدگاه حقوق کیفری ایران و فقه*، علوم انسانی مدرس، ش. ۴، ۱۳۷۹.
- ۷ - حسینی، سیدمحمد، *سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران*، تهران، سمت با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- ۸ - دهخدا، علی‌اکبر، *نعت‌نامه*، شرکت چاپ افست گلشن، ۱۳۴۱.
- ۹ - رشاد، علی‌اکبر، *دانشنامه امام علی (ع)*، ج. ۷، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۱۰ - شریف بسیونی، محمد و ادوارد وتر، *درآمدی بر درک جرم سازمان‌یافته و مظاهر فراملی آن*، ترجمه محمد ابراهیم شمس ناتری، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ش. ۳۴، ۱۳۸۰.
- ۱۱ - شیرکوند، سعید، *پول‌شویی، پیامدها و اقدامات انجام‌شده*، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات و همایش بین‌المللی مبارزه با پول‌شویی، کمیته معاضدت قضایی ستاد مبارزه با مواد مخدر، نشر وفاق، ۱۳۸۲.
- ۱۲ - صانعی، پرویز، *حقوق و اجتماع*، تهران، دانشگاه ملی، ۱۳۵۴.
- ۱۳ - عباسی، محمد، *پلیس بین‌الملل*، مجد، ۱۳۷۴.
- ۱۴ - عمید، حسن، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- ۱۵ - لازرژ، کریستین، *درآمدی به سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، میزان، ۱۳۸۲.
- ۱۶ - لانگست، پیتر و دیگران، *برنامه‌های جهانی مبارزه با فساد*، تهران، ترجمه امیرحسین جلالی فراهانی و حمید بهره‌مند بگ نظر، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.
- ۱۷ - معتمد، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.

- ۱۸ - میرمحمدصادقی، حسین، *پول شویی و ارتباط آن با سایر جرایم*، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات همایش بین‌المللی مبارزه با پول شویی، کمیته معاضدت قضایی ستاد مبارزه با مواد مخدر، وفاق، ۱۳۸۲.
- ۱۹ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *سیاست جنایی سازمان ملل متحد*، مجله تحقیقات حقوقی، ش. ۱۸، ۱۳۷۶.
- ۲۰ - نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی، *دانشنامه جرم‌شناسی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی و گنج دانش، ۱۳۷۷.
- ۲۱ - نوربها، رضا، *زمینه حقوق جزای عمومی*، دادآفرین، چ. ۴.
- ۲۲ - واحد مطالعات و تحقیقات اسلامی سازمان اوقاف و امور خیریه، *ریشه؛ پدیده سوم اجتماعی*، اسوه، ۱۳۷۵.
- ۲۳ - هانتینگتون، ساموئل، *سازمان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، علم، ۱۳۷۰.

24 - Langseth, Petter and Edgardo Buscaglia, (2001) "Empowering the Victims of Corruption Through Social Control Mechanisms", Office for Drug Control and Crime Prevention, United Nations Office at Vienna.

25 - United Nations (1997), International Drug control Program, World Drug Report, Oxford University press.

